

آنچه به عهده‌ی مردم است و آنچه به عهده‌ی رهبری است

شماره پرسش: ۲۲۱۴۶

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۷/۳/۱۲ ۰۱:۱۴:۰۱

متن پرسش

با سلام: در خصوص سوال ۲۲۱۳۷ استاد متوجه این مطلب که فرمودید هستم ولی سوالم دقیقاً این بود که الان در جامعه همه به یک نوع، تفکر نمی‌کنند و برداشت‌ها در مورد انقلاب متفاوت هست و کسی که نیاز ولی فقیه را حس کند و هدف ایجاد انقلاب اسلامی رو بفهمد و بداند که امریست الهی و ان شاء الله به حکومت جهانی امام زمان (عج) منتهی می‌شود خوب حسابش جداست و بحثی نیست و در حد خودش کمک به حرکت مسیر انقلاب جهانی مهدوی می‌کند. ولی استاد منظورم این بود که در این زمانه ما طوری شده که بعضی‌ها فقر، اختلاس، بیکاری، ازدواج، دعوای احزاب و خلاصه بیشتر مشکلات را علت آن را رهبری میدان و در بین جامعه در بحث‌ها بیشتر این را می‌گویند که مگر رهبر در راس انقلاب نیست پس چرا اقدامی صورت نمی‌گیرد و هزاران سوال. چرا می‌گوید مذاکره نرید ولی می‌روند؟ چرا مهره‌های ناکارامد حذف نمی‌شوند؟ چرا راحت اختلاس می‌شود؟ چرا راحت گرانی می‌شود؟ چرا جوانان شرایط ازدواجشان سخت‌تر می‌شود؟ چرا مدرک گرایی و سیستم اموزش مشکل ایجاد می‌کند چرا بی‌حجابی رونق گرفته چرا مدیران نجومی بگیر می‌شوند و کارگران بدبخت چرا و چرا های فراوان. وقتی هم که بگوییم مثلاً بعضی‌ها دنیا طلب شده‌اند می‌گویند چرا سمت دارن خلاصه استاد هر جوابی بدھیم باز چرایی دیگر. خوب مردم در رنجند و بیشتر آنها بی‌منظور می‌گویند نه اینکه مخالف نظام باشند سختشان است شاید هنوز واقعیت این نظام و هدف والای آن که امریست الهی را هنوز به جان درک نکرده‌اند شاید هنوز به واقعیت، معنی امنیت و این هدف را حس نکرده‌اند شاید به این باور نرسیده‌اند که امام خمینی وقتی گفت امریکا شیطان بزرگ است را تجزیه تحلیل نمی‌کنند که چرا گفت؟ بیشتر مردم قلب و دلشان با خدا و انقلاب هست ولی شرایط موجود صدایشان را در اورده که چرا دارند. وقتی بگویی رهبری باید کشتی انقلاب را سکانداری کند تا به ساحل مهدویت برساند می‌گویند چرا روسا همکاری نمی‌کنند و چرا باید هنوز بمانند؟ وقتی بگویی رهبری با دید عارفانه و الهی انتها را می‌بیند می‌گویند پس الانمان چی؟ وقتی بگویی این نهضت از شروع تا الان چقدر خون داده و در این را شهید شدند می‌گویند پس چرا اختلاس میشه که خونشان پایمال بشه؟ اگر بگویی شاید اینها خواست خدا باشد تا مردم به مرور حق و ناحق را تشخیص بدھند و درست انتخاب کنند و شاید اینها مقدماتی باشد برای ایجاد ظهور، می‌گویند الان بازار پیش گویی ها را ندیده‌ای که مثل شاه نعمت الله ولی گفته در چهل سال فلان می‌شود و از این جور پیش گویی ها پس چرا حرفی از اراده الهی نیست زمان اهل بیت هم یکی صلح کرد یکی دست به شمشیر، خون داد یکی زندانی شد یکی خانه نشین. بگویی زمانه ما صلاح بر مثل مدara کردن است تا اتحاد و

انسجام حفظ شود و دشمن رخنه نکند می گویند به چه قیمتی مگر با ماهواره و شبکه های ناجور اجتماعی در خانه ها رخنه نکرده و چرا فلان آخوند یا فلان استاد یا دکتر و فلان شخصیت به بیراهه می رود بگویی همه را با هم یکی نکنیم می گویند مگر اینها الگو نیستند چرا اگر فاسند دارن جولان می دهند؟ در کل استاد جدا از اینکه دشمن دنبال ایجاد شکاف و فاصله هست الان داره هم دید مردم بد میشه هم بدتر اعتقادات و باورها زیر سوال میره. استاد جان آنکه انقلاب و ولی فقیه را فهمید که هیچ ولی در جواب آنها بی که هنوز برایشان روشن نشده، واقعاً باید چه جوابی داد تا قانع شده و روشن شوند و آنها هم دیدشان مشخص شود. خیلی ها قلبشان با اسلام و روحانیت و رهبریست شاید ذهنشان شفاف نشده. اصل سوال من این است در جواب این جور تفکرات باید چه کرد سکوت کرد یا جوابی بدھیم که روشنگری باشد و قلبن قانع شوند؟ از این که طولانی شد معذرت، وقت شما عزیز است ولی استاد این موضوعیست که همه جا با آن مواجه ایم. با تشکر از حوصله ای که بخرج دادید.

متن پاسخ

با اسمه تعالیٰ: سلام عليکم: ۱- عنایت داشته باشید که قرآن قیام به قسط و عدالت را در زیر دستورات الهی به عهدهی مردم گذاشته است. در سوره‌ی حديد آیه‌ی ۲۵ می فرماید: «لَقَدْ أَزَّسْلَنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنَّزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنَّزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بِأَسْنَ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلُهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ». به راستی پیامبران خود را با بینات روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و میزان را فرود آوردیم تا مردم به قسط برخیزند و حديد را که در آن سختی زیاد و سودهایی برای مردم است نازل کردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی او و پیامبرانش را به غیب یاری می کند، آری خدا نیرومند شکست ناپذیر است.

می فرماید: «لَقَدْ أَزَّسْلَنَا رُسُلَنَا» یعنی ارسال رسول با تدبیر الهی بوده و می گوید «ما» فرستادیم تا نظر را متوجه خداوند و کارگزاران الهی کند. اینان رسولان را فرستادند تا آن‌ها به جای خدای نامحدود بتوانند عمل کنند. «بِالْبَيِّنَاتِ» با چیزی رسولان را فرستادیم که هم خودش روشن است و هم روشنی بخش و روشنگ است و طرف مقابل هم از این سخنان بهره می برد زیرا تنها برای خود رسول روشن نبوده، قدرت روشنگری هم دارد و طرف مقابل که با آن بینات روبه‌رو شود مطالب زیادی برایش روشن می شود - حتی معجزات هم نمونه هایی از بینات‌اند- و این شیوه عمومی کسانی است که صاحب رسالت اند، چه انبیاء یا جانشینان آنها و شیوه هایی که این بزرگان از آن استفاده می کنند امور بین اند و از همه راههای بین استفاده می کردند. گویی پیامبران وارد فضای تاریکی شده اند که انسانها در آن فضا خودشان را هم نمی بینند و نمی شناسند و پیامبران آمده اند تا با بینات خود، تعریف جدیدی از خود بیابند تا شرایط تغییر کند و از تاریخ جاهلیت که نه در آن ادبیت برای انسان مطرح بود و نه استعداد رسیدن به قرب الهی برای انسان معنا داشت، به تاریخ دیگری وارد شوند که دستور عمل های خاص خود را دارد لذا می فرماید: «أَنَّزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ» با پیامبران کتاب و میزان نازل کردیم

تا آنهایی که در کنار پیامبران قرار می‌گیرند از آن بهره مند شوند.

بحث «إنزال» را به میان می‌آورد که پایین‌آوردن است نه یادداشتن به پیامبر، زیرا این دستورات، باطنی معنوی دارند و نازل شده اند تا برای مردم قابل فهم باشد. «میزان»، آن قدرت تشخیصی است که چگونه از کتاب و دستورات الهی استفاده کنیم و این هم با پیامبران نازل می‌شود و در رابطه با میزان، انسان‌ها وزن هر دستوری را تشخیص می‌دهند تا آنجا که اگر دو دستور معارض هم‌دیگر شدند می‌فهمند وزن و اهمیت هر کدام چه قدر است و کدام را باید بر کدام حاکم کرد. چنین تشخیصی با پیامبران نازل می‌شود و هر آن کس که در کنار پیامبران قرار گیرد از چنین توانایی بهره مند می‌شود و گرفتار تحجر نمی‌گردد. در ادامه می‌فرماید: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقُسْطِ» برای آن که مردم جهت اقامه‌ی قسط به‌پا خیزند. هدف اول ارسال رسولان قیام به قسط است تا مردم خودشان به‌پا خیزند نه آن که پیامبران به هر قیمتی اقامه‌ی قسط کنند، اگر مردم خواستند خودشان قیام کنند و درگیر موضوع شوند تا اولاً: جبهه مقابل خود را بشناسند. ثانیاً: بدانند برای اقامه قسط باید خود هزینه کنند و پیامبران شرایط چنین انتخابی را فراهم نمودند و آنها را از انتخابهای خطا آزاد کردند و موفقیت در این امر مربوط به مردم است که اقدام بکنند یا نکنند. پس وقتی در روایت داریم: «إِرْتَدَ النَّاسُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ الْأَنْبَىءِ» [۲] بعد از رسول خدا (ص) همه به نحوی منحرف شدند مگر سه نفر، باید بگوییم مردم کوتاهی کردند یا رسول خدا؟ در حالی که رساندن کتاب و میزان به عهده‌ی پیامبران بود و قیام به قسط به عهده‌ی مردم می‌باشد.

مردم باید تلاش کنند خود را در تاریخی که شروع شده شکل دهند و اینجا است که مافوق عدالت، آزادی به میان می‌آید و نباید با هر شیوه‌ای به اهداف خود رسید و آزادی انسانها را زیر پا گذاشت و به همین جهت علی (ع) حاضر نیستند مثل معاویه با زیر پاگذاردن آزادی مردم، عمل کنند و به هر قیمتی به اهداف خود برسند. در معنای «قسط» باید متوجه ضد آن یعنی «جُور» شد که به معنای دادن حق یکی به دیگری است هر چند خودش هم راضی باشد [۳] پس قسط یعنی حق کسی را دادن و دین آمدہ تا حقوق در همه جا و در همه چیز رعایت شود. هدف در حرکت انبیاء آن است که مردم به شعوری برسند که حقوق هر چیزی و هر کسی رعایت شود و در این راستا به‌پا خیزند تا مقسط شوند و قاسط مقابله این هدف قرار دارد و تلاش دارد این اتفاق نیفتند - مثل معاویه -.

در ادامه می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ» و حديد را فرو فرستادیم که در آن سختی زیادی هست و منافعی برای مردم دارد. در چنین شرایطی که ماقطین یک طرف ایستاده اند و ماقطین در طرف دیگر، دستوراتی با شدت و حدتی خاص نازل شده که منجر به قتال و مبارزه می‌شود [۴] که در آن سختی شدیدی هست. بعد از آمدن بیانات، در مقابل آدمهایی که حق برایشان روشن شده و جلو فهم خود ایستاده، برخوردهای شدید در میان می‌آید. نمونه نزول برخورد شدید دستوری است که می‌فرماید: «جَاهِدُ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ» که به رسول خدا (ص) دستور داده با کفار و منافقین

مقابله کند، این به معنای آن نبود که حضرت با منافقین جنگ کنند، بلکه به معنای همان برخورد سختی است که حضرت با آنها داشتند و این شدت و حدّت نیز نازل شده و ریشه‌ی الهی دارد.

اگر آن برخوردهای سخت انجام شود، منافعی نیز برای مردم دارد و مردم در انتخاب خود گرفتار راهی نیستند که دشمنان دین در مقابل آنها شکل داده اند و نمی‌گذارند مردم به آنچه فهمیدند و اعتقاد دارند عمل کنند.

هدف از ارسال رسولان را یکی قیام مردم به قسط مطرح کرد و دیگر «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلُهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» با توجه به واژه‌ی «عَلَم» که هم به معنای دانستن است و هم به معنای نشانه‌ی گذاری، می‌توان در معنای آبه گفت: رسولان را با آن لوازم فرستادیم تا خداوند نشانه‌ی بگذارد که چه کسی او و رسولانش را بالغیب یاری می‌کند، یعنی وقتی رسول در صحنه نیست و با رحلت خود غایب شده است، اینان آن مؤمنین واقعی هستند که به شخصیتها حتی به شخصیت رسول هم بند نیستند و در غیبت رسول هم او را با پیروی از سنت اش یاری می‌کنند. اینان آنها‌یی اند که خداوند نشانه‌های خاصی برایشان قائل است و تأکید بر اهمیت مؤمنین آخرالزمان نیز در این راستا می‌تواند باشد و این که فرمود خدا را یاری کنید از جهت ضعف خداوند نیست زیرا که او قوی و عزیز است، بلکه برای آن است که بندگان زندگی را با آزادی برای خود شکل دهند.

خلفا و جانشینان واقعی رسولان همان شانی را دارا می‌باشند که رسولان دارا هستند و در این رابطه وقتی به حضرت صادق (ع) بنگریم می‌بینیم که چگونه وظیفه خود می‌دانسته اند به هر شیوه ممکن و در زوایای مختلف ارائه بیانات کنند و شما با امامی روبروئید که می‌خواهد مردم را از تاریکی‌ها نجات دهد و با کودتا در مقابل حاکمان این مشکل حل نمی‌شود بلکه با تربیت شاگردان و گسیل آنها به اقصا نقاط جهان اسلام این ممکن محقق می‌گردد.

۲- از طرفی در بعضی موارد که افراد بنای دیدن حقیقت را ندارند، خود پیامبر هم کاری از پیش نمی‌برند چه رسد به ما. خداوند در قرآن به پیامبرش در مورد این افراد می‌فرماید: «ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمْلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (حجر/۳) بگذار آنها بخورند، و بهره‌گیرند، و آرزوها آنان را غافل سازد؛ ولی بزودی خواهند فهمید! موفق باشید

[۲] - ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ج ۳، ص: ۱۲۱

[۳] - بعضی از یاران علی (ع) در ابتدای حاکمیت آن حضرت از حضرت خواستند حقوق آنها را به امثال مروان حکم بدھند تا از فتنه دست بردارند و حضرت فرمود آیا نصرت و پیروزی را با جور به دست

آورم؟

- هر چیزی که دارای شدت و حُدت است، حدید می گویند.
[۳]